

رویکرد تجاری و تبلیغاتی در بررسی مسائل زنان

گفت و گو با دکتر زهرا رهنورد

اشاره:

زهرا رهنورد از نخستین کسانی است که با بیانی نو و تحت آموزه‌های دینی، کتاب‌هایی را درباره حقوق زن و مسایل زنان نگاشته است. کتاب‌هایی مانند «طلوع زن مسلمان» و «پیام حجاب زن مسلمان» از کارهای قبل از انقلاب رهنورد و کتاب‌های «ریشه استعماری کشف حجاب» «تصویر زن در توسعه ملی»، «زن، اسلام، فمینیسم و پست مدرنیسم»، «اسلام، فمینیسم و زن، با تکیه بر اندیشه‌های امام خمینی» و «سفر به دیار زنان بُت» از آثار بعد از انقلاب او است. وی در دیگر نوشته‌های خود که نام زن را در عنوان خود ندارند نیز، مسایل و حقوق زنان را بررسی کرده است. رهنورد در عرصه‌ی هنر نیز آثاری را خلق کرده است. حجم‌ها و نقاشی‌های وی عموماً یا به نحوی با تصویر زن در می‌آمیزد یا نشانی از زن دارد.

گفت‌وگویی زیر بازتاب آخرین اندیشه‌های رهنورد پیرامون حقوق و مسایل زنان است که با نگرشی کاملاً انتقادی به نابرابری‌های زنان و مردان، خوانش‌های سوگیرانه از حقوق زنان، استفاده تبلیغاتی از شعارهای انقلاب و مانند این‌ها می‌پردازد.

در سال‌های اخیر کتاب‌های بسیاری در زمینه علوم اجتماعی تألیف و ترجمه شده است. به نظر شما کتاب‌هایی که به مسایل زنان پرداخته‌اند، دارای چه ویژگی‌هایی هستند و روند نشر آنها چگونه بوده است؟

○ در زمینه انتشار کتاب‌های علوم اجتماعی که به مسایل زنان پرداخته‌اند، شاهد روند مثبت و رشد قابل ملاحظه‌ای هستیم. به نظر من این کتاب‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته آنهایی که به طرفداری از زنان و حل مسایل و مشکلات آنها نوشته شده است. دسته دوم کتاب‌هایی که علیه زنان نوشته یا ترجمه شده‌اند. دسته سوم کارهای پژوهشی و کیفی مناسب است که البته بخش عمده‌ای از این کتاب‌ها نیز که در زمینه‌های هنر، فلسفه و جامعه‌شناسی از زاویه خاصی به زن نگاه می‌کنند، فاقد غنای علمی لازم‌اند و بیشتر به منظور سوءاستفاده تبلیغاتی از واژه «زن» یا حداکثر برای پُرکردن ساعات فراغت افراد به نگارش درآمده‌اند. چه در سطح بین‌الملل و چه در سطح



چکیده:

در این گفت‌وگو زهرا رهنورد از عدم حضور دانشگاهیان در عرصه مطالعه جدی و علمی مسایل مربوط به زنان و از ورود به این حوزه با نگاه تجاری، شعاری و تبلیغاتی انتقاد می‌کند.

رهنورد، شعارهای انقلاب اسلامی را متضمن اندیشه‌هایی والا و موجب افزایش حضور زنان در جامعه می‌داند اما معتقد است در بخش مربوط به حقوق زنان، کارنامه ضعیفی داشته‌ایم و از این رو لازم است قرائت دوباره‌ای از موضع دین نسبت به زنان داشته باشیم. قرائتی که به منابع اصیل دینی نزدیک باشد، نه منابعی که بعدها به متون دینی اضافه شده است.

به اعتقاد زهرا رهنورد، ملت ایران به گونه شگفت‌انگیزی وارد دوره انتقادی نسبت به خود و عملکرد خود شده است و گستره این انتقاد از نخبگان فراتر رفته و همه اقشار جامعه و حتی خود حکومت را در بر گرفته است.

کتاب‌هایی که با فضای غالب فمینیستی نوشته شده‌اند، عمدتاً فاقد مباحث تازه و راهگشا برای زنان اند و عاجزند از این که سعادت را تقدیم زنان کنند

پرداختن به مسایل زنان بیشتر متأثر از یک نگاه تجاری است تا علمی و دانشگاهی؛ اما نمی‌توان انکار کرد که در مواردی که فعالیت‌های علمی در این عرصه انجام شده، به افق‌های تازه و ابداعات جدید در نظریه پردازی دست یافته‌ایم



ملی، کتاب‌هایی که مباحث جدید و جدی درباره زنان داشته باشند، بسیار محدود و انگشت‌شماراند.

در شرایط فعلی وضعیت به گونه‌ای است که در جوامع بشری از یک سو طرفداری از حقوق زن و گرایش‌های فمینیستی و از سوی دیگر نگاه سرکوب‌گر که عمدتاً در جهت سوءاستفاده از زنان است، با هم در تعامل و جدال‌اند. از نتایج نگاه سرکوب‌گر نسبت به زن این است که برخلاف انتظار آن کتاب‌هایی هم که با فضای غالب فمینیستی نوشته شده‌اند عمدتاً فاقد مباحث تازه و راهگشا برای زنان اند و عاجزند از این که سعادت و رستگاری را تقدیم زنان کنند.

در زمینه انتشار کتاب‌های علوم اجتماعی سهم دانشگاهیان چه میزان است؟ آیا آنها توانسته‌اند تحولات مربوط به زنان را در کتاب‌های خود نشان دهند؟ یا این که سهم افراد و گروه‌های غیردانشگاهی در این رشد کمی و تا حدودی کیفی بیشتر است؟

○ آن گرایش‌های عمده نسبت به مسئله زنان که در پاسخ به پرسش نخست شما عنوان کردم در کشور ما نیز وجود دارد. واقعیت این است به همان نسبت که پرداختن به مسایل تبلیغی و تجاری زنان زیاد است، حضور دانشگاهیان و انجام فعالیت‌های جدی و علمی در این حوزه کمتر مشاهده می‌شود. ما پرداختن به مسئله زنان را بیش و پیش از آن که از یک دید فمینیستی ناشی شده باشد به عنوان حرکتی علمی و سعادت‌بخش برای رستگاری بشر می‌دانیم.

واقعاً عجیب است که در دانشگاه‌الزهره که ویژه زنان است با آن همه توصیه‌هایی که برای پرداختن به مسأله زنان می‌شود و با همه امکاناتی که دارد، حضور در این حوزه بسیار ضعیف و کم‌رنگ است. این نشان می‌دهد که اصولاً پرداختن به مسأله زنان بیشتر متأثر از یک نگاه تجاری است تا علمی و دانشگاهی. اما نمی‌توان انکار کرد که در زمینه‌هایی که در مورد مسایل زنان کارها و فعالیت‌های دانشگاهی و علمی صورت گرفته، به افق تازه و ابداعات جدید در زمینه نظریه‌پردازی دست یافته‌ایم. که به نظر من بسیار بدیع‌اند. در واقع نگرش‌های فمینیستی اگرچه بسیار اندک اما بسیار بدیع و خلاقانه است. اما افسوس که پرداختن به مسایل زنان بیشتر به شیوه تجاری است.

آیا این را می‌توان ناشی از کوتاهی دانشگاهیان

دانست که به راحتی وارد این حوزه نمی‌شوند، یا پیچیدگی و اهمیت مسئله است که چنین چیزی را موجب می‌شود؟

○ عوامل متعددی می‌تواند تأثیر داشته باشد. یکی از اینها، پارادوکس میان شعارهای عالی انقلاب با واقعیت‌های اجرایی و عملی درباره زنان است.

انقلاب اسلامی به دلیل شعارهایی که در مورد زنان داشته است، فرصت لازم را در اختیار پژوهشگران مسایل زنان قرار نداده است. به نظر می‌رسد به دلیل بعد والای این شعارها پژوهشگران در آنها غرق شده‌اند و دچار بهت و حیرت‌اند. ما غرق در شعارهایی هستیم که شدیداً عواطف و احساسات‌مان را معطوف به خود کرده است. البته این مقوله، مقوله‌ای منفی نیست، بلکه مثبت است و فقط نتیجه منفی از آن مستفاد می‌شود.

به جرأت می‌توان گفت که زنان ایران تحت تأثیر این شعارها موقعیت برتری یافته‌اند. ولی به مجرد دور شدن از این سطح و وارد شدن به مسایل حقوقی به یک‌باره با بخش بسیار تاریکی روبرو می‌شویم که پژوهشگران را با پارادوکس روبرو می‌کند. در سال ۱۳۷۹، ۶۰ درصد از دانشجویان پذیرفته شده در آزمون سراسری دانشگاه‌های دولتی را زنان و فقط ۴۰ درصد را مردان تشکیل می‌دادند. ولی این نسبت در سطح تحصیلات تکمیلی، دکتری و کارشناسی ارشد، تا حدودی معکوس است. این یک بعد پارادوکس است. چه زمینه‌هایی وجود دارد که سبب می‌شود تا این زنان با این تعداد گسترده پس از پایان دوره کارشناسی و یا کاردانی و پس از ازدواج و حضور در اجتماع نتوانند ادامه تحصیل بدهند؟ آیا مادری و ازدواج مقوله‌های منفی هستند؟ خیر، اینها همه مثبت‌اند. پس باید دید چه عوامل و مسایل حقوقی و غیرحقوقی بر این روند تأثیر می‌گذارد.

پارادوکس دیگر این است که در جامعه ما همین ۶۰ درصد دانشجویی زن، در مقایسه با مردان، به میزان زیادی از حقوق شهروندی و انسانی پایین‌تری برخوردارند.

شعارهایی که انقلاب اسلامی درخصوص زنان و نقش اجتماعی آنها ارائه می‌دهد، سبب افزایش و ارتقاء حضور زنان در جامعه شده است ولی تأثیری بر مراجع و مراکز حقوقی نگذاشته که به اعتقاد من وضع را بدتر نیز کرده است.

مسئله تعدد زوجات در طول تاریخ همواره وجود داشته است. اسلام این مسئله را به شدت محدود کرده است. ولی پس از انقلاب نهادهای قانون‌گذاری کشور، برخورد کاملاً غیراسلامی از خود نشان دادند و با یک نگاه سودجویانه و تبلیغاتی به آن نگریسته شدو آن را قانون‌مند کردند.

همچنین خشونت نسبت به زنان در برخی محافل مرتجع حتی با پشتوانه دینی نیز تفسیر می‌شود. شعارهای (انقلاب) اثرات مثبت و منفی دوگانه‌ای داشتند. اثرات مثبت آن بر روی خود زنان بوده است و اثرات منفی آن بر روی نهادهای قانون‌گذار و تصمیم‌ساز مؤثر افتاده است. نهادهایی که هدایت آنها در اختیار آقایان بوده و یا خانم‌های طرفدار نظام که تفکر مردسالار داشته‌اند، آنها را کنترل کرده‌اند.

البته من زنها و مردان را در مقابل هم نمی‌بینم، بلکه آنها دو بال برای پروازند. مقصود من نظام مردسالاری است و انتقاد من به آن نظام است.

دلیل دیگر، نگرانی از متهم شدن به طرفداری از زن و نظام زن سالار است و دلیل مهم دیگر مبهم بودن نظریات دینی نسبت به زنان است که نیازمند قرائت دوباره‌ای از دین نسبت به زنان هستیم، قرائتی که به منابع اصیل نزدیک باشد نه منابعی که بعدها به متون اضافه شده است.

آیا واقعاً تعداد داوطلبان زن برای ورود به دانشگاه بیش از مردان است یا شانس قبولی زنان افزایش یافته است؟

○ نکته‌ای که به عنوان یک معضل اجتماعی به آن نگریسته می‌شود این است که شانس دیپلم گرفتن در جامعه امروز ما برای پسران نسبت به دختران کمتر است. گرچه این مایه خوشحالی است که زنان ما بیشتر دیپلم می‌گیرند ولی باعث نگرانی است که چرا مردان کمتر دیپلم می‌گیرند. استفاده از امکانات و فرصت‌های بد در جامعه برای مردان بیش از زنان است و در حالی که حضور در اجتماع و استفاده از نهادهای مختلف و متنوع آن در ذات خود، رشددهنده و ایده‌آل است، اما به دلیل آفات اجتماعی موجود در جامعه ما برای دختران، شانس گرایش به فسادکمتر است. چرا که از امکانات عمومی کمتر استفاده می‌کنند. اینجا نیز با یک پارادوکس عجیب روبرو هستیم.



**ما نیازمند قرائت دوباره‌ای از
موضع دین نسبت به زنان هستیم؛
قرائتی که به منابع اصیل دینی
نزدیک باشد، نه منابعی که بعدها
به متون اضافه شده است**

**در جامعه ما به جای این که
استفاده از فرصت‌ها و امکانات
عرصه اجتماعی سبب رشد فکری
و اجتماعی انسان‌ها شود،
احتمال ارتقاء علمی و
سلامت فکری و رفتاری را
کاهش می‌دهد**

**ما وارد یک مرحله
شگفت‌انگیز انتقادی شده‌ایم که
به روشنفکران اختصاص ندارد
بلکه تمام اقشار جامعه را
در بر می‌گیرد**



نوشتار و گفتار در مقابل هم نیستند. بلکه تفاوت در نگرش است. ولی ما وارد دوره تاریخی خاصی شده‌ایم. ملت ایران به گونه شگفت‌انگیزی وارد یک دوره انتقادی نسبت به خود و عملکرد خود نشده است و این نقطه عطف و سرنوشت‌سازی برای ملت است. گستره دامنه این انتقادهای از نخبگان فراتر رفته و همه آحاد و اقشار جامعه را در بر گرفته است. روحانیان، دانشگاهیان، زنان، مردان و جوانان هم وارد این عرصه شده‌اند و جالب‌تر از همه این که در خود حکومت نیز نگاه انتقادی به وجود آمده و در حال حاضر جو غالب را در بر گرفته است. هرگاه در خود حکومت همگام با سایر اقشار اجتماعی دید انتقادی به وجود آید می‌توان گفت وارد یک دوره ثمربخش و مهم شده‌ایم.

ما وارد یک مرحله خاص فراگیر انتقادی شده‌ایم که تنها به روشنفکران اختصاص ندارد، بلکه تمام اقشار جامعه را در بر می‌گیرد.

طبق سخنان شما، مسایل زنان در کتاب‌های منتشر شده آن گونه که باید مطرح نشده است. به چه میزان کتاب‌ها می‌توانند در حل مسایل زنان مؤثر باشند؟

○ کتاب‌های روشنفکری در خصوص زنان که توسط مردان یا زنان نوشته می‌شود، در ارتقای آگاهی عمومی مردم و به ویژه زنان مؤثر است. ولی، از یک طرف جو فمینیستی است که در آن به سر می‌بریم و از طرف دیگر، همان‌گونه که قبلاً گفتم شعارهایی است که در جمهوری اسلامی نسبت به زنان وجود دارد، اینها ما را به جایی رسانده‌اند که حتی در سنتی‌ترین و قشری‌ترین بخش‌های اجتماعی نشست‌هایی جانبدارانه از زنان و مسایل آنها برگزار می‌شود. نشست‌هایی که حتی ممکن است سخنران آن دارای چند همسر باشد! یعنی در کشور یک رقابت جدی برای پرداختن به مسئله زنان بوجود آمده است که جنبه تبلیغاتی دارد. متأسفانه این رقابت که میان اقشار و گروه‌ها و صاحبان نقطه‌نظرهای متفاوت روشنفکری یا قشری به وجود آمده بسیار سطحی است نه عمقی و تأثیری بر عملکردهای نهادها و نیروهای مؤثر ندارد. این مسئله به نوبه خود بسیار مهم است و نشان می‌دهد در مورد مسایل زنان اقداماتی در جامعه ما انجام گرفته است و حالا باید یک‌سری باید‌ها و دگم‌ها که به اشتباه یا به دروغ بر قامت آنها لباس مشروعیت دینی پوشانده شده است، برداشته شود و البته تحت لوای آموزه‌های اصیل دینی و مبتنی بر نگرش جدید.

نمی‌توان در قرن بیستم به این مسایل، به ویژه مسئله زنان مانند عصر قاجار و صفویه نگرست. قرائت‌ها باید هم عصر بشر باشد. مهم این است که بر آن قرائت‌های فرسوده و گاه ضداسلامی که رنگ و بوی اسلام و دین به خود گرفته و ظاهری شیک دارد، تأثیر بگذاریم.

کشور است و چه میزان از کردار نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی می‌شود؟

○ واقعیت این است که اینها بر روی هم تأثیر دارند. وقتی که حدود ۶۰ درصد ورودی‌های دانشگاه‌های کشور را زنان تشکیل می‌دهند، نشان از این واقعیت دارد که زن از شعارهای انقلاب اسلامی بهره کافی و لازم خود را برده است. و نظام هم در آموزش دختران موفق بوده است. پس در اینجا نمی‌توان آثار فرهنگ نوشتاری را از شفاهی جدا کرد. ما نمی‌توانیم بگوییم این سفید و آن سیاه است. نه این مطلقاً سفید است و نه آن مطلقاً سیاه.

مسئله این است که در سال‌های اخیر، کسانی که نظرات خود را در این کتاب‌ها منعکس کرده‌اند نسبت به نیروها و جریان‌های اجتماعی کاملاً متضاد فکر می‌کنند. آیا می‌توان گفت اینها از طریق کتاب فرهنگ اصیل را تبلیغ می‌کنند و از طرف دیگر آیا جریان‌ها و نیروهای موجود در جامعه تلقی خاص خود را رواج می‌دهند؟

○ فرهنگ نوشتاری و فرهنگ شفاهی در مجموع، در تعامل با هم عمل می‌کنند. در مواردی نیروهای پیش‌تاز و نوآور و در عین حال دین‌گرا در هر دو زمینه نوشتاری و شفاهی در تقابل با سایر نگرش‌ها قرار می‌گیرند. اینجا

یعنی این که استفاده از فرصت‌ها و امکانات عرصه اجتماعی باید سبب رشد فکری و اجتماعی انسان‌ها شود اما در جامعه ما چنین نیست.

هر قدر که از این فرصت‌ها بیشتر استفاده می‌شود، شانس و امکان ارتقاء تحصیلات علمی و سلامت فکری و رفتاری در میان مردم ما کمتر می‌شود. این نشان می‌دهد که شرایط سالمی در جامعه وجود ندارد.

در حقیقت در جامعه امروز ما واحد کوچک خانواده کم‌تر از واحد بزرگ جامعه است.

در حالی که یکی از اهداف انقلاب این بود که جامعه همچون خانواده مصون از آفات و سالم بماند. البته عوامل دیگر نظیر مسایل اقتصادی، نیز اهمیت دارد. اما مسئله اصلی همان پارادوکس است و امروزه ورود فساد به جامعه آن چنان بالاست که مصرف‌کنندگان اصلی آن - مردان - به شدت از آن متأثرند. این مسئله در مورد دختران نیز صادق است که هرچه آنها از جامعه بیشتر مصرف می‌کنند امکان ارتقاء تحصیلات برای آنها تا مقطعی کمتر می‌شود. واقعیت این است که جامعه ایران بیمار است.

چه میزان از تلقی نادرست جامعه از دین، به ویژه در مورد مسایل زنان، برخاسته از دانش نوشتاری موجود در